فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۹۹، صص ۴۹۵-۴۷۷
New Period 4, No 29, 2020, P 477-495
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

بیرق در شاهنامه

رویا دریایی
دانش آموخته کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، آموزش و پرورش استان زنجان، زنجان، ایران

مقدمه

درفش، علم، رایت و بیرق، از نمادهای اصلی اقوام و ملت‌ها و دولت‌ها بوده است. این نماد در میان نشان‌های حاکمیت چتر، عصا، تاج، مهر، تمغا، طراز، طبل و. . . امتیاز ویژه‌ای داشت. روسای قبیله، مآموران عالی‌رتبه دولت، فرماندهان نظامی، دسته‌های نظام، کشتی‌های جنگی، اصناف و سازمان‌های دینی و اجتماعی، نظیر طریقت‌ها، نیز پرچم‌های خاصی داشتند.

پژوهش درباره پرچم دشوار است و باید همراه تاریخ ادیان و تاریخ نهادها به بررسی آن پرداخت و در این/ امر از دانش‌هایی چون باستان‌شناسی، سکه شناسی، نشان شناسی و حتی رمز گشایی از خطوط و اسناد کهن یاری جست.

درفش: نشان، نشانه، انگشت نما، و رسوا

گرسیوز افراسیاب را به دشمن با سیاوش بر می انگیزد افراسیاب می گوید:

به بر بهانه ندارم به بید گر از من بدو اندکی بد رسد

زبان بر گشایند بر من نهان درفشی شوم در میان جهان-

(فر هنگ شاهنامه فردوسی، عبد الحسین نوشین، ص: ۱۷۷)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]

تاریخچه بیرق در کل ملل در شا هنامه

پرچم نماد تاریخ کشور و افتخارات ملت است. هنگام پایداری در برابر یورش بیگانه، هرکجا که فرمانده مستقر میشده، در آن اردوگاه پرچم آن ملت و سرزمین برافراشته می‌شد. اهتزاز پرچم موجب تقویت روحیه و واژگونی آن موجب تزلزل سربازان میشد. نحوه انتخاب علامت پرچم به باورهای تاریخی و علاقه‌ی مردم به سرزمین خود ارتباط دارد.

تاریخچه تکامل پرچم ایران

نخستین اشاره در تاریخ اساطیر ایران به وجود پرچم، به قیام کاوه آهنگر علیه ظلم و ستم آژی دهاک (ضحاک) برمی‌گردد. در آن هنگام کاوه برای آن که مردم را علیه ضحاک بشوراند، پیش بند چرمی خود را بر سر چوبی کرد و آن را بالا گرفت تا مردم گرد او جمع شدند. سپس کاخ فرمانروای خونخوار را در هم کوبید و فریدون را بر تخت شاهی نشانید.

فریدون نیز پس از آنکه فرمان داد تا پاره چرم پیش بند کاوه را با دیباهای زرد و سرخ و بنفش آراستند و دُر و گوهر به آن افزودند، آن را درفش شاهی خواند و بدین سان "درفش کاویان" پدید آمد. نخستین رنگ‌های پرچم ایران زرد و سرخ و بنفش بود، بدون آنکه نشانه‌ای ویژه بر روی آن وجود داشته باشد. درفش کاویان صرفاً افسانه نبوده و به استناد تاریخ تا پیش از حمله اعراب به ایران، بویژه در زمان ساسانیان و هخامنشیان پرچم ملی و نظامی ایران را درفش کاویان می‌گفتند، هر چند این درفش کاویانی اساطیری نبوده است. محمدبن جریر طبری در کتاب تاریخ خود به نام‌الامم و الملوک می‌نویسد: درفش کاویان از پوست پلنگ درست شده، به درازای دوازده ارش که اگر هر ارش را که فاصله بین نوک انگشتان دست تا بندگاه آرنج است ۶۰ سانتی متر به حساب آوریم، تقریباً پنج متر عرض و هفت متر طول می‌شود. ابولحسن مسعودی در مروج اهب نیز به همین موضوع اشاره می‌کند.

به روایت اکثر کتب تاریخی، درفش کاویان زمان ساسانیان از پوست شیر یا پلنگ ساخته شده بود، بدون آنکه نقش جانوری بر روی آن باشد. هر پادشاهی که به قدرت می‌رسید تعدادی جواهر بر آن می افزود. به هنگام حملهٔ اعراب به ایران، در جنگی که در اطراف شهر نهاوند در گرفت درفش کاویان به دست آنان افتاد و چون آن را همراه با فرش مشهور "بهارستان" نزد عمربن خطاب خلیفه مسلمانان، بردند وی از بسیاری گوهرها، دُرها و جواهراتی که به درفش آویخته شده بود دچار شگفتی شد و به نوشته فضل‌الله حسینی قزوینی در کتاب المعجم: "امیر المومنین سپس بفرمود تا آن گوهرها را برداشتند و آن پوست را سوزانیدند".

با فتح ایران به دست اعراب - مسلمان، ایرانیان تا دویست سال هیچ درفش یا پرچمی نداشتند و تنها دو تن از قهرمانان ملی ایران زمین، یعنی ابومسلم خراسانی و بابک خرم دین دارای پرچم بودند. ابومسلم پرچمی یکسره سیاه رنگ داشت و بابک سرخ رنگ به همین روی بود که طرفداران این دو را سیاه جامگان و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]

سرخ جامگان می‌خواندند. از آنجائی که علمای اسلام تصویرپردازی و نگارگری را حرام میدانستند تا سال‌های مدید هیچ نقش و نگاری از جانداران بر روی درفش‌ها تصویر نمی‌شد.

اولین پرچم

اسناد فرهنگی و تاریخی فراوان حاکی از اهمیت پرچم نزد ایرانیان است. کتاب فروردین یشت بند بیست و هفت: فرورهای نیک توانای پاکان را میستاییم که لشگر بیشمار بیارایند. سلاح به کمر بسته با درفش‌های برافراشته درخشان.

شاهنامه‌ی‌فردوسی: فرو هشت از سرخ و زرد و بنفش. . . همی خواندنش کاویانی درفش ویتنی اسمیت در کتاب پرچم‌ها می‌نویسد: شاید قدیم‌ترین پرچمی که هنوز وجود دارد پرچم فلزی متعلق به ایران است که قدمت پنج هزارساله دارد. نقش شیر در طرح آن مشاهده می‌شود.

شرح حرکت سپاه ایران برای نبرد با اسکندر در تاریخ چنین آمده: عادتی است نزد پارسی ها که پس از طلوع آفتاب و آنگاه که روشنایی روز همه جا را فرا گرفت شیپورچی‌ها شیپور حرکت را از بارگاه شاه می‌دمند. بالای این بارگاه صورت آفتاب را درقاب بلورین بقدری بلند نصب کرده بودند که همه می‌توانستند آن را مشاهده کنند.

هخامنشیان و درفش

زنجیره شاهان آریایی بر امپراتوری ایران بزرگ فرمان راندند. سواران پیشاپیش می‌تاختند و سپس بار وبنه و سپس پیادگان می‌آمدند. هر دسته از سپاه پرچمی داشت. پرچم کوروش عبارت بود از پیکره شهابی (عقابی) با بال‌های باز که بر روی نیزه‌های بلند نصب کرده‌اند. نشان از این است که بر روی پارچه‌ای نقش نبشته است. شهباز نشان توانمندی و بلندپروازی و تیزبینی بوده و در بیشتر برگه‌ها و سنگ نوشته‌ها دیده می‌شود. درفش کاویان آنان آن گونه که از برگه‌ها برمی‌آید دراز گوشه (مستطیل) بوده که بر چهار سه گوشه تقسیم شده است.

ساسانیان و درفش

ساسانیان به پرچم خود درفش کاویان میگفتند که از یک تکه چرم چهار گوش که بر بالای نیزه‌ای استوار شده بود که نوک نیزه از پشت آن پیدا بود. روی چرم را دیبا کشیده بودند و گوهر کاره شده بود و نقش ستاره‌ای چهار پر در میان آن بود که فردوسی آنرا «اختر کاویانی» می‌گوید. درفش ساسانیان همان درفش کاویان فریدون بود منتها بزرگتر و در پائین درفش چهار رشته نوار به رنگ‌های سرخ، زرد و بنفش آویخته بود که نوک رشته ها را گوهر نشان کرده بودند. این همان رنگ‌هائی است که در شاهنامه آمده است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]

هجوم تازیان

در نبردی که میان تازیان و ایرانیان در نزدیکی نهاوند رخ داد سپاه ایران شکست خورد و تازیان به درفش کاویان ساسانیان دست یافتند و به همراه فرش بهارستان نزد عمر فرزند خطاب بردند که از گوهرهای بسیار پرچم شگفت زده شد و دستور داد فرش را تکه کردند و پرچم را سوزاندند و گهرهای آن را تقسیم نمودند. پس از هجوم تازیان به ایران که نمایش نقش تندیس برگرده شیر که نمادی از خدا می‌بوده با اسلام هم آهنگی نداشته را برداشتند و بجای تندیس میترا فقط نماد خورشید بر پشت شیر سوار کردند و نشان شیر و خورشید از آن هنگام بدون تندیس میترا نمایان شد.

صفویه و پرچم

تا زمان صفویه نقش شیر و خورشید در تمامی پرچم‌های ایران بوده است. شیر و خورشید یک نماد ملی بوده و با دگرگون شدن پادشاهان، این نشان ملی دگرگون نمی‌شده. تنها شاه اسماعیل و شاه تهماسب بر روی پرچم خود نشان شیر و خورشید نداشتند. پرچم شاه اسماعیل یکسره سبز و بر بالای آن نقش ماه می‌بوده است. شاه تهماسب که در ماه (حمل) گوسپند بدنیا آمده نقش گوسپند را در روی پرچم نقش کرد. در زمان صفویه آیات قران و کلمات تازی (عربی) بر روی پرچم ظاهر شد.

افشاریه و پرچم

تا زمان نادر شاه افشار پرچم‌ها در بیشتر موارد نوک تیز بوده و از همه رنگ‌ها استفاده شده است. نادر شاه این مرد خودساخته و میهن پرست که از دل مردم برخاسته و ایران تکه پاره را به زیر یک پرچم آورد و تا هندوستان، مرز چین، خوارزم، موصل، کرکوک، بغداد و دهلی را زیر پا گذاشت و تا آن زمان که پرچم یک رنگ بود (سبز یا سرخ یا سیاه) دارای سه رنگ سبز و سپید و سرخ با هم شد. درفش شاهی نادر سرخ و زرد و دارای نقش شیر میبوده. پرچم در زمان نادر چهار گوش است. بنا بر این پرچم مستطیل و سه رنگ نادر مادر پرچم سه رنگ ایران است که نقش شیر و خورشید بر آن نشسته ولی هنوز شیر شمشیری در دست ندارد.

قاجاریه و پرچم

آقا محمدخان قاجار با تمام کینه‌ای که با افشاری‌ها داشت از سه رنگ تنها سبز را از پرچم برداشت و سرخ را رها نمود ولی در میان آن دایره سپیدی را نگاه داشت و هنوز شیر و خورشید را که از پیشینیان رسیده از میان نبرد. گرچه شاهان و امیران همدیگر و قبیله‌ها را از بین میبرند ولی شیر و خورشید که نماد ملی است بر جای میماند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]

چون آقا محمد خان بشدت مذهبی بود وبعضی پرچمهای صفویان شیر و خورشید و برخی شمشیر دو سر علی را نقش کرده بود را در هم آمیخت و شمشیر بدست شیر داد. در زمان فتحعلی‌شاه دو گونه پرچم میبوده؛ یکی پرچمی یکسره سرخ رنگ با شیری نشسته (بی‌شمشیر) و خورشید بر پشت آن در میان پرچم، بالای چوب پرچم دستی از سیم ناب کار گذارده بودند که شاید نمادی از دست امام علی بوده است. این درفش زمان جنگ بوده است. دیگری درفشی بود یکسره سبز رنگ باز هم شیری نشسته (با شمشیر) و خورشید بر پشت وبر بالای چوب پرچم پیکانی زرین کار گذارده بودند؛ این پرچم زمان صلح میبوده. در هر دو پرچم پرتوهای خورشید سراسر پهنه پرچم را پوشانیده است.

سفیر فتحعلی شاه در هنگام ورود به شهر پترو گراد نگاره زیبائی از شیر و خورشید که بر پرچمی یکسره سپید کشیده شده در جلو حرکت میداده. با نگرش به پرچم زمان جنگ و صلح و پرچم سپید زمان دوستی می‌توان انگاشت که در آن زمان سه رنگ پرچم میبوده سرخ، سبز و سپید.

تاج، پرچم و محمدشاه در زمام محمد شاه قاجار تاج بر بالای نشان شیر و خورشید ظاهر میشود. سندی از زمان قاجار در دست است که در کتاب «پارس» لوئی دو بو Luis De Beaux نیز به آن اشاره شده: «پس برای هر دولتی نشانی ترتیب داده‌اند. دولت علیه ایران را هم نشان «شیر و خورشید» متداول بوده است که قریب سه هزار سال، بل متجاوز، از عهد زرتشت این علامت بوده. سبب انتشار آن شاید این باشد که در دین زرتشت، آفتاب را مظهر کل و مربی عالم می‌دانستند . . .»

سر انجام در یکصد و پنجاه سال پیش دستگاه فرمانروائی ایران میپذیرد که نشان شیر و خورشید یک نشان فرهنگی، تاریخی و دینی که ریشه در هزاره‌های کهن (از زمان زرتشت، بل متجاوز) دارد.

http://goonagoon.nasseh.ir/images/iran_flag_history/iran_flag%20(9).jpg

امیرکبیر و پرچم

امیرکبیر این مرد میهن پرست دستور داد. با نگرش و دلبستگی که به نادر شاه داشت پرچم‌های سه گانه زمان فتحعلی شاه را بهانه کرد و دستور داد درفش ایران دارای همان سه رنگ سبز، سپید و سرخ زمان نادری یکپارچه گردد. همچنین نقش تاج را از بالای نشان شیر و خورشید برداشت ولی در شمشیر و شکل پرچم (مستطیل) دگر گونی بوجود نیاورد.

کیخسرو و پیوستن او در سپیدی به جاودانگی

کیخسرو که در شاهنامه از درخشان‌ترین پادشاهان و شریف‌ترین رهبران ایرانی است و روزگاری را با زلالی و پاکروی بر قلب‌ها فرمان رانده است و با محبوبیتی مقدس خود را در دید ایرانیان تا جایگاه پیامبری پاک تن بالا برده است. او بر فراز فضایی رازآمیز و در سپیدی فراگیر به جاودانگی می‌پیوندد تا از نامیرایان دین بهی باشد و برای پالایش ناپاکی‌ها همراه با سوشیانت بازگردد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]

خروشان و جوشان ز کردار شاه کسی را نبود اندر آن رنج راه
چنین گفت کایدر همه نیکویی ست بر این نیکویی‌ها نباید گریست
ز یزدان شناسید یک سر سپاس مباشید جز پاک یزدان شناس
که گرد آمدن زود باشد به هم مباشید زین رفتن من نژند
مرا روزگار جدایی بود مگر با سروش آشنایی بود
بر آن آب روشن سر و تن بشست همی خواند اندر نهان زند و است
چنین گفت با نامور بخردان که باشید پدرود تا جاودان
کنون چون برآرد سنان آفتاب مبینید دیگر مرا جز به خواب
سر مهتران زان سخن شد گران بخفتند با درد گندآوران
چو از کوه خورشید سر برکشید ز چشم مهان شاه شد ناپدید. . .
هم آن گه برآمد یکی باد و ابر هوا گشت برسان چشم هژبر
چو برف از زمین بادبان برکشید نبد نیزه ی نامداران پدید
یکایک به برف‌اندرون ماندند ندانم بدان جای چون ماندند ... (ج۶: ص ۴۱۰–۴۱۵)

فردوسی دامنه و طیف وسیعی از رنگ‌ها، حتی طیف معینی از یک رنگ خاص، مثلا رنگ سیاه (در مقدمه توصیفی "بیژن و منیژه")، رنگ قرمز همچنین زرد را در شاهنامه به کار گرفته است که یا با آوردن نام آن رنگ و یا با استفاده از جانشین آن رنگ- مثلا رنگ اشیا، جواهرات و سنگ‌های رنگین قیمتی و یا طبیعت- کاربرد متنوع رنگ‌ها را شاهدیم. در آوردن نامستقیم رنگها، فردوسی غالبا به رنگ قرمز، زرد، سیاه، بنفش، ارغوانی، لاژوردی یا رنگ‌های جانشین آنها که در محدوده معینی از طیف آن رنگ خاص قرار دارند توجه و حساسیت نشان می‌دهد. این حساسیت به رنگ، غالبا در توصیف صحنه‌های نبرد گروهی- یعنی آنجا که فردوسی از همه امکانات تجسمی مربوط به صدا، حرکت و رنگ در توصیف سود می جوید- دیده می‌شود.

جانشین‌های رنگ در شاهنامه که البته دامنه نسبتا وسیعی دارد، به طور خلاصه عبارتند از برف، آب، آفتاب، الماس، بیجاده، بادرنگ، یاقوت، بسد، ارغوان، پیروزه، قیر، یاقوت، قار، مرجان، لاژورد، سندروس، زر، دیبا، آبنوس، پرند و پرنیان، پرهای پرندگان (تذرو، کرکس، طاووس)، چشم خروس، زرده، عقیق، طبرخون، شیر(آشامیدنی) سندورس، نقره و سیم، زعفران، زنگی، زنگار، زر، شب، سمن، سمند، نار و ناردان، مطرف زرد، لاله، شنبلید، کافور، عنبر، عناب، عاج، مل، مشک، شنگرف، قوس و قزح، عنبر، ورد، نی، . . . و بسیاری دیگر.

رنگ زرد برای بیان ترس ونا امیدی:

چو برخاست زان لشکر گشن گرد

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]

رخ نامداران ما گشت زرد (۱:۱۹۶)
بزرگان ایران پراز داغ و درد
رخان زرد و لب‌ها شده لاژورد (۴:۱۷۱)

رنگ ارغوانی برای نمایش حالت شادی و خرسندی:

شد از شادمانی رخش ارغوان
که تن را جوان دید و دولت جوان (۱:۲۵۰)

همچنین ارغوانی به نشانه تندرستی، و زعفرانی برای بیان درد و رنج: رودابه پیش از اینکه رستم را آبستن شود رنگ چهره‌اش سرخ و شاد(ارغوانی) است و آنگاه که در دوره آبستنی از بزرگی جنین دردی جانکاه وجودش را می‌گیرد، رنگ رخش زعفرانی می شود:

شکم گشته فربه و تن شد گران
شد آن ارغوانی رخش زعفران
بدو گفت مادر که ای جان مام
چه بودت که گشتی چنین زردفام (۱:۲۳۶)

رنگ سیاه برای نمایش احساس اندوه:

غو دیده بشنید گودرز و گفت
که جز خاک تیره نداریم جفت
رخش گفت ز اندوه برسان قیر
چنان شد کجا خسته گردد به تیر (۴:۱۶۸)

همچنین رنگ سیاه به نشانه نمادین افراسیاب که به دفعات برای معرفی و توصیف شخصیت او به کار رفته است. از جمله تصویر ترسناکی که فردوسی از این شخصیت، از زبان زال، می‌آفریند:

درفشش سیاه است و خفتان سیاه
ز آهنش ساعد ز آهن کلاه
همه روی آهن گرفته به زر
نشانی سیه بسته برخود بر
از او خویشتن را نگهدار سخت
که مردی دلیر است و پیروز (۲:۶۴)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]

در جنگ‌های ایرانیان با تورانیان، درفش سیاه نشانه حضور افراسیاب است و رنگ سیاه در ابیات بالا که سه بار تکرار شده، برای پرهیز و ایجاد ترس در دیگران از این شخصیت است؛ و آهن نیز که سه بار آمده، صلابت، قدرت و بی رحمی در "ایماژ" افراسیاب را القا می کند.

درفش بنفش رنگ که نماینده پرچم ملی ایرانیان در آن روزگار است، در نبردها مقابل درفش سیاه تورانیان قرار می‌گیرد؛ و این دو رنگ نشانه های نمادین (درفش های) ملی دو قوم ایرانی و تورانی در شاهنامه است:

چو افراسیاب آن درفش بنفش
نگه کرد بر جایگاه درفش
بدانست کان پیلتن رستمست
سرافراز و وز تخمه نیرمست
برآشفت برسان جنگی پلنگ
بیفشاردران پیش او شد به جنگ
چو رستم درفش سیه را بدید
به کردار شیر ژیان بردمید
به جوش آمد آن نامبردار گرد
عنان باره تیز تک را سپرد (۳:۱۸۸)

رنگ بنفش و سبز نیز به صورت نمادین برای معرفی رستم در صحنه‌های نبرد به کار رفته است: رستم خیمه اش سبز، درفشش بنفش واژدها پیکر است و سر زرین شیری بر سر چوب آن است. مثلا، در داستان رستم و سهراب و نبردهای او با ایرانیان می‌خوانیم که سهراب از فراز، سپاه ایران را زیر نظر دارد و از همراهش هجیر، یک به یک نشان پهلوانان ایران را می‌پرسد و هر پهلوان ایرانی با رنگ ویژه و خاصی که خیمه و درفشش دارد توصیف می‌شود، از جمله رستم:

بپرسید کان سبز پرده سرای
یکی لشکری گشن پیشش به پای. . .
درفشی بدید اژدها پیکرست
بران نیزه بر شیر زرین سرست (۲:۲۱۳-۲۱۴)

اغلب، فردوسی در معرفی موقعیت رزمی گردانهای ایرانی و فرماندهان در صحنه های نبرد، توجهی خاص به رنگ متنوع درفش ایرانیان دارد و آن را با هیجان وصف می کند:

پس پشت پیلان درفشان درفش
به گرد اندرون سرخ و زرد و بنفش (۲:۱۴۳)
همه پشت پیلان به رنگین درفش

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]

بیاراسته سرخ و زرد و بنفش (۱:۱۹۸)

و گویا همه جا، درفش با بنفش ظاهرا به ضرورت قافیه موازنه شده اند؛ اما بسیارند ابیاتی که در یک مصرع آن مستقیما از سه رنگ (بیت بالا) وحتی چهار رنگ (بیت زیر) نام برده شده است:

هوا تیره گشت از فروغ درفش

طبرخون و شبگون و زرد و بنفش

هوا شد ز بس پرنیانی درفش

چو بازار چین سرخ و زرد و بنفش. . .

زمین شد به کردار چشم خروس

زبس رنگ و آرایش و پیل و کوس (۴:۱۷۴)

هیجان وحساسیتی که فردوسی در توصیف رنگ‌ها و فضای بصری در دو بیت بالا نشان می‌دهد مربوط به وصف سپاه رستم است که در شرایط خطیری به عنوان نیروی کمکی و نجات بخش به کوه هماون نزدیک می‌شود تا به سپاه درهم شکسته ایران به پیوندد.

لاژوردی به نشانه سوگ و ماتم:

هرآنکس که با او بجوید نبرد

کند جامه مادر برو لاژورد (۱:۲۲۵)

همه غار و هامون پر از کشته بود

ز خون خاک چون ارغوان گشته بود (۳:۲۱۴)

فردوسی، در تناسب رنگ تصاویر با موقعیت هایی که "زنگی دو رنگ است: تن سیاه و دندان‌ها و چشمان سپید. شب تیره نیز با ستارگان و ماه حالت دو رنگ می یابد. شعاعهای خورشید هم مانند خنجری است برآورده از پس کمین."(۲)

در ابیات زیر تناسب جالبی بین رنگ، تغییرات نور و حرکت یا عمل شخصیت دیده می‌شود:

پدید آمد آن چادر مشک بوی

به عنبر بیالوده خورشید روی

شکیبا نبد گنبد تیز گرد

سرخفته از خواب بیدار کرد

درفشی بزد چشمه آفتاب

سرشاه گیتی سبک شد ز خواب. . .

چو خورشید بر چرخ بنمود دست

شهنشاه بر تخت زرین نشست (۷:۴۰۶-۴۰۷) (درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]

رنگ و اندازه پرچم

تا پیش از مشروطه سه رنگ سبزوسفید و سرخ در پرچم ها بطور نامرتب بکار می‌رفته. پرچم مظفرالدین شاه قاجار پارچه سفیدی بود که از سه طرف حاشیه سبز و سرخ داشت و در وسط آن علامت شیر و خورشید بود. بموجب اصل پنجم متمم قانون اساسی ترتیب قرار گرفتن رنگها معلوم شد: الوان رسمی بیرق ایران سبزوسفیدوسرخ و علامت شیروخورشید است.

در زمان رضاشاه سرود درفش کاویانی سرود رسمی پیش آهنگی شد:

ای درفش ظفربخش کاویان. ـ مایه افتخار کشور کیان

رایت نصرت و آیت شکوه ما. ـ پیش آهنگان با عزم وهمت ایران جوان

مملکت ز سبزیت سبزوخرم است. ـ وز سپیدیت سپید ساحت جم است

سرخیت نشانه‌ای ز خون گرم ما. ـ پشت ملک و ملت از شیروخورشید تو گرم و محکم است

پرچم نظامی دارای تاج پهلوی و یک دایره بزرگ است که در قسمت بالا باز و درپایین گره زده شده بود. شیروخورشید با تاج مختص نامه های رسمی و مقامات دولتی می‌باشد.

نسبت عرض به طول پرچم، چهار به هفت در شکل مستطیل است. از زمان پهلوی دوم، موسسات غیردولتی در مواقع لزوم از پرچم شیروخورشیددار استفاده می‌کردند.

درفش کاویانی

درفش کابین، درفش کافیان= درفش کافان، درفش گاوان = اختر کاویانی= علم فریدون (برهان قاطع)

"آن علم مبارک که اندر خزینه ملوک عجم بودی ان را درفش کاویان گفتندی . . ." (تاریخ طبری، ص ۴۳۸)

درفش معروف ایران است که از عهد قدیم تا پایان ساسانیان که بگفته مورخین هزارهزار سکه طلا ارزش داشته است و ان منسوب است به کاوه و کاویان ظاهرا خانواده‌ای از پهلوانان ایران بوده‌اند و قدیم اثار آریاها که بر روی ان چلیپا یافت شده درفش کاویان بوده است. چون کاوه پولادگر بر ضحاک ماردوش بر می‌شورد پیش آویزی را که آهنگران می‌بندند بر چوب می‌کند و به بازرگان می‌شتابد که تاریخ درفش کاویان از این زمان است"علم کاویانی از پوست خرس بود و برخی هم گفته اند از پوست شیر بوده. . . آثار الباقیه ص ۳۳۸)

در جنگ قادسیه با کشته شدن رستم و شکست سپاه ایران درفش کاویانی نصیب فاتحان گشت. (تاریخ مردم ایران قبل از اسلام ص۵۳۲)

در شاهنامه فردوسی از درفش کاویانی که تاریخ پیدایش آن قرن ششم میلادی آورده شده به عنوان «پرچم ملی» ایران یاد شده است. فردوسی درفش کاویانی را پارچه‌ای به رنگ ارغوانی مزین به انواع سنگ‌های

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]

گرانبها و نوارهایی به رنگ‌های سرخ، طلایی و ارغوانی توصیف کرده که ستاره‌ای نماد اصلی آن را تشکیل می‌داده و به این اعتبار اغلب اختر کاویان نیز نامیده می‌شده است.

علاوه بر معنای ستاره، به اختر کاویانی به عنوان نماد بخت‌خوش و اقبال اهمیت زیادی داده شده است. تعدادی از مورخین به غنیمت رفتن و نابودی اختر کاویانی در جنگ با اعراب را پایان کار ساسانیان قلمداد کرده‌اند. یعقوب لیث صفاری نیز در قیام علیه خلیفه عباسی ظاهراً مدعی شده بود که درفش کاویانی را در اختیار دارد و به اتکای آن درصدد پیروزی بر عباسیان و حکمروایی بر ایران است.

استفاده نمادین از انواع ستاره‌ها در علَم‌ها و علامت‌های سلاطین و حکمرانان ایران بعد از اسلام قرنها ادامه یافت تا به تدریج شیر و خورشید جایگزین آن شد.

فرمانروایان بنی امیه در ایران بیشتر علَم‌هایی به رنگ سفید داشتند. یکی از قبایل بنی‌امیه به نام «اشعری» که در قم اسکان داده شده بود علَمی سبز رنگ داشت که به دو روبان قرمز و سیاه مزین بود و یادگاری بر جای مانده از طرف پیامبر اسلام قلمداد می‌شد.

به ابومسلم خراسانی دو علَم بزرگ به رنگ سفید و مزین به واژه‌های قرآنی منسوب است. علَم رسمی خلفای عباسی رنگی سیاه داشت که کلمات «محمد رسول الله» به رنگ سفید بر آن نقش شده بود.

مخالفت با عباسیان اغلب با کنار گذاشتن علَم سیاه این سلسله بروز می‌کرد. تعدادی از علوی‌ها و رهبران جنبش‌های ایرانی علَم‌هایی به رنگ سفید در مخالفت با خلفای عباسی برافراشتند. مأموران خلیفه عباسی هنگام برگزیدن علی‌الرضا (امام رضا) به جانشینی خود ابتدا رنگ سبز منسوب به خاندان علی را به عنوان علَم و لباس خود بر گزید ولی چون به پیروی از سنت‌های ایرانی متهم شد دوباره به رنگ سیاه باز گشت.

حکمرانان خراج گذار خلفای عباسی در ایران معمولاً به عنوان تایید حکومت خود در آغاز کار علمی سیاه از طرف خلیفه دریافت می کردند و در کنار علم های محلی به کار می گرفتند.

معروف است که به عضدالدوله دیلمی استثنائا دو علم اعطاء شده بود. یکی برنگ سفید که ویژه امرای ارتش عباسی بود و دیگری به رنگ طلائی که به نشانه ولایتعهدی به وی داده شده بود.

با گذشت زمان نمادهای ایرانی و ترک با نقوش و نوشته های اسلامی آمیخته شد و علمهائی با رنگ‌ها، طرح‌ها و اندازه‌های مختلف به وجود آمد.

به نوشته تاریخ رشیدی رنگ علمهای غزنویان قرمز با نقوشی چهار گوش بود. ظاهراً بر تعدادی از علم‌های این سلسله تصاویر هما و یا شیرزرین نقش شده بود. به نوشته قزوینی در اواسط قرن دوازدهم میلادی پادشاهان شیعی علم‌هائی به رنگ‌های سفید و سبز و دیگر رنگ‌ها، به استثنای سیاه، داشتند در حالی که پادشاهان سلجوقی علم‌های سبز و زرد و قرمز را بیشتر به کار می‌بردند.

روی همرفته در ادوار ترک‌های سلجوقی و به ویژه مغولها تنوع زیادی در رنگ، طرح و اندازه علم‌ها به وجود آمد، ترک‌ها برای تعدادی از علم‌های بزرگی که به صورت منگله از دم اسب و یا یال گاومیش بافته و بر نیزه‌هائی با طرح‌های مختلف نصب شده بود واژه «پرچم» را به کار گرفتند. در این دوران استفاده از

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]

انواع علم‌های کوچک و بزرگ ساخته شده از پارچه‌های سه گوش و یا چهارگوش گاهی گلدار، با طرحهای هندسی، کلمات مذهبی، تصاویر پرندگان و حیوانات، و نقش‌هائی از ماه و ستاره و خورشید رواج یافت. (دانشنامه بزرگ ایران- ایرانیکا)

ثعالبی در باب این درفش عین روایت فردوسی را آورده و گفته است: (فریدون پس از کار ضحاک چرم کاوه را به درو جواهر بیاراست و درفش کاویان نامید و پس از او ملوک در جنگها و فتح قلاع و حصون آن را تیمنا همراه می‌بردند و به همین سبب در تزیین آن راه غلو و مبالغه گرفتند. همچنین بود در واقعه قادسیه به دست مردی از قبیله نخع افتاد و سعد بن وقاص آن را برغنایم مسلمین و خزاین یزدگرد و جواهر نفیس آن افزود و با تاج‌ها و کمرها و طرق‌های مرصع نزد امیرالمومنین عمر بن خطاب فرستادند و خلیفه فرمان داد تا آن را از هم بگشایند و پاره پاره کنند و میان مسلمانان قسمت نمایند.)

بنابر عقیده کریستن سن «بیرق شاهنشاهی از علائم و نشانه‌ای خاص سلاطین بزرگ ایران و از زمان پادشاهان هخامنشی متداول بود ولی بیرق چرمین معروف به درفش کاویان ظاهرا از عهد اشکانی مرسوم گردید که از موطن خود آورده بودند و بعدها ساسانیان نیزآن را از ایشان اقتباس کردند اما اسم درفش کاویان از کوی (شاه) یا کاویان است که به شکل صفت استعمال شده یعنی شاهانه، شاهی، شهنشاهی و مقصود از درفش کاویان بیرق شاهی است». علم یا رایتی بوده است که در جنگ‌ها ایرانیان، پیشاپیش سپاه آن را به دست فرمانده کل می‌سپردند و وجودش را با پیشینه غلبه فریدون و کاوه بر ضحاک، خوش یمن می‌دانستند و بر آن بودند که با حمل این درفش به پیروزی دست خواهند یافت.

کلمه درفش با همین شکل در زبان پهلوی به کار رفته است و می‌تواند ریختی از درخش باشد (به واسطه گوهرهای فراوانی که روی آن وجود داشت). در اینکه جنس این درفش از چه بوده است نظرات مختلفی وجود دارد: طبری آن را از پوست شیر می‌داند و در جایی دیگر از پوست پلنگ و ابوریحان در آثار الباقیه این علَم را از پوست خرس می‌داند. در حالی که ابیات واضحی از خود شاهنامه گواه است که این درفش از یک چرم آهنگری بوده است:

وزان چرم کاهنگران پشت پای/ بپوشند هنگام زخم درای

همان کاوه آن بر سر نیزه کرد/ همانگه ز بازار برخاست گرد

و یا در بیت:

بدان بی‌بها ناسزاوار پوست / پدید آمد آوای دشمن ز دوست

براساس ۳ مأخذ تاریخی یعنی سکه‌های بازمانده از یک سلسله در فارس و خاتم کاری بر موزائیکی کشف شده در پومپی (شهر قدیم ایتالیا) و وصف‌های شاهنامه می‌توان درفش را این چنین در ذهن به تصویر کشید:

قطعه چرم مربعی که بر بالای نیزه‌ای نصب شده و نوک نیزه از پشت آن از سمت بالا پیدا بود و روی چرم که آراسته به حریر و گوهر بود، شکل ستاره‌ای بوده مرکب از ۴پرّه و در مرکز آن دایره‌ای کوچک که به

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]

یقین همان است که فردوسی از آن به اختر کاویان تعبیر می‌کند. از سمت پایین چرم، ۴ ریشه به رنگ‌های مختلف سرخ و زرد و بنفش آویخته و نوک این ریشه‌ها به گوهر آراسته بوده است.

پادشاهان ایرانی این درفش را خجسته و مبارک می‌دانستند و در هر پیروزی علیه دشمن روی آن سیم و زر و گوهر و مرواریدهایی نصب می‌کردند و حتی در تزئین آن با پادشاهان گذشته، چشم و همچشمی داشته‌اند. در افسانه‌هایی که برای توضیح شکل این چرم کم‌کم شاخ و برگ گرفته است به وجود طلسم‌ها و شکلی از سوختگی‌های آتش و شکل صددرصد (طلسمی که در هر یک از طول و عرض خویش صد خانه داشته است)، اشاره کرده‌اند.

این طلسم در جنگ قادسیه که ایرانی‌ها شکست خوردند، به دست مسلمان‌ها افتاد و جواهراتش را بین قبایل تقسیم کردند. به غیر از درفش کاویانی، در شاهنامه هر پهلوان برای خود درفشی که پیکره‌ای خاص بر آن نقش بسته بود، داشت. مثلاً درفش رستم، اژدها پیکر بوده و درفش کاووس نقش خورشید داشته است.

درونمایه رنگه‌ای درفش سرفراز کاویانی

رنگ سرخ:

رنگ سرخ رنگ روز "تیر" سومین روز هفته ایرانیان باستان است که امروز به آن "چهارشنبه" می‌گویند." "تیر" نام فرشته باران نیز می‌باشد و به یاری و کوشش‌های اوست که زمین ازریزش باران بهره‌مند و کشتزارها و مرغزارها سیراب و سبز و خرم می‌شوند. این رنگ نماد شکوه و توانایی، خروش و جوشش، پایداری برای پاسداری و نگهبانی از مرز و بوم است.

این رنگ بر روی پرچم کنونی که در زمان قاجاریه با دو رنگ دیگر سپید و سبز که نشانه خانواده بنی‌امیه و بنی‌هاشم می‌باشد، دیده می‌شود.

رنگ زرد:

رنگ زرد رنگ روز "مهر" پایان هفته است که امروز به آن "یکشنبه" می‌گویند. این روز نام فروغ و روشنایی را با خود دارد، زیرا زادروز "مهر تابناک" میباشد. این رنگ نشان پاکی و نیک‌خواهی، نمایانگر فر و بزرگی، روشنگر گران منشی و سروری و بازگو گر درخشندگی، فروزش و روشنایی است.

رنگ بنفش:

رنگ بنفش رنگ " اورمزد" چهارمین روز هفته است که امروز به آن "پنجشنبه" می‌گویند. این رنگ نشانه جنگاوری و دلیری و نبرد سرسختانه با دشمن و پیکار در راه آزادی کشور و نگهبانی از یکپارچگی و شکوه آن است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]

درفش شخصیت‌ها در شاهنامه

بیژن

دلاوری‌های بیژن در رویارویی با تورانیان، برای بدر بردن درفش ایران از چنگ فریبرز، نمونه‌ای دیگر از جنگاوری‌ها و رزم آزمایی‌های اوست:

یکی تیغ بگرفت بیژن بنفش بزد ناگهان بر میان درفش

بدو نیمه کرد اختر کاویان یکی نیمه بر داشت گرد از میان

بیامد که آرد به نزد سپاه چو ترکان بدیدند اختر به راه

یکی شیر دل لشکری جنگجوی همه سوی بیژن نهادند روی

کشیدند گوپال و تیغ بنفش به پیکار آن کاویانی درفش. . . . (ص: ۷۱)

تخوار

انسانی است در عین کم دلی، جاه‌طلب و نام‌جو چون فرود از دور، نیزه داران سپاه ایران را جویا می‌شود، و از تخوار درفش ایران را جویا می‌شود، به جای پاسخی بایسته، او را از رویارویی با توس بیم می‌دهد:

چو بشنید گفتاراورا تخوار چنین داد پاسخ که ای شهریار

پس پشت، توس سپهبد بود که در آیینه بیک را بد بود ص: ۱۰۴

رستم

خیمه‌اش سبز و درفشش بنفش و اژدها پیکر است و سر زرین بر سر چوب آن است (زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه مولف دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، ص ۲۵۷)

در جنگ با افراسیاب

تهمتن فراوان از ایشان بکشت فرامرز و توس اندر امد به پشت

چو افراسیاب ان درفش بنفش نگه کرد بر جایگاه درفش

بدانست کان پیلتن رستم است سرافراز وز تخمه نیرم است (شکوه شاهنامه در آیینه تربیتی و اخلاق پهلوانان، ص ۱۵۰)

قبل از جنگ سهراب از هجیر پرسید ان پرده سرای سبز که بزرگان ایران برابرش ایستاده‌اند و در برابرش اختر کاویان را بر پای داشته‌اند و ان پهلوان که بر تخت نشسته با آن بدن و قدرت و نیرو و ان اسب که مانند ان را ندیده ام و هر زمان می‌خروشد کیست. ببین درفش اژدها پیکر دارد که بر نوک ان شیری زرین نصب شده نام ان سوار دلیر چیست (روایت شاهنامه به نثر ایرج گلسرخی، ص ۲۷۳)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]

بهرام چوبینه

هرمز درفش رستم را که نقش اژدهای بنفشی بر آن است، پیش از عزیمت به بهرام می‌دهد و این بالاترین احترامی بوده است که پادشاه در حق سردار خود می توانسته است روا دارد به او می گوید:

به بهرام گفت انکه شاهان من همی خواندندش سر انجمن

که بد نام او رستم پهلوان جهانگیر و پیروز و روشن روان

درفش وی است انکه داری به دست که پیروز بادی و خسرو پرست

گمانم که تو رستم دیگری به مردی و به گردی و فرمانبری

نبوغ جنگی بهرام در جنگ با پادشاه اشکار می شود او را غافلگیر می کند. بهرام از جناحی به جناح دیگر می‌تازد سربازان را به جنگ تشجیع می کند:

وزان پس بیامد سوی میمنه چو شیر ژیان کو بود گرسنه

چنان لشکری را زهم بر درید درفش سپهدار شد ناپدید

پس در اخر در این جنگ نیز بهرام موجب فتح می شود. (زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، مولف : محمدعلی اسلامی ندوشن ص ۳۳۵)

فریبرز

غرور و خشم یکی از ویژگی‌های اخلاقی فریبرز است. در داستان فرود سیاوشان هنگامی که گودرز سپهدار به بیزن می گوید:

به سوی فریبرز برکش عنان به پیش من ار اختر کاویان

مگر خود فریبرز با ان درفش بیاید کند روی دشمن بنفش

سپس با رفتن کاوه به میان مردم و بر افراشتن چرم آهنگران، گلبانگ رستاخیز دوره پهلوانی شنیده می‌شود:

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه برو انجمن گشت بازارگاه

همی بر خروشید و فریاد خواند جهان را سراسر سوی داد خواند

ازا ن چرم کاهنگران پشت پای بپوشند هنگام زخم در ای

گرامی

چو شورش و کشتار سپاهیان ایران و توران در جنگ بالا می گیرد و درفش فروزنده کاویانی، به خاک فرو می‌افتد، گرامی یگانه دلاوری است که در میان آن همه‌گیر و دار، دلیرانه از بارگی به زیر می‌آید، درفش را از زمین می گیرد، خاک از ان می سترد و همچون جانش به آغوش می کشد:

بیفتاد از دست ایرانیان درفش فروزنده کاویان

گرامی بدید آن درفش چو نیل که افکنده بودند از پشت پیل

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]

فرود آمد و بر گرفت آن ز خاک بیفشاند از خاک و بسترد پاک

گردان توران بی درنگ او را به محاصره درمی‌آورند با او در می‌آویزند و دستش را با شمشیر جدا می‌کنند، گرامی درفش را به دندان می‌گیرد و با دست دیگر به نبرد ادامه می‌دهد چندان که سر انجام با شرف و سربلندی جامه به خون خویش گلگون می‌کند:

ز هر سو به گردش همی تاختند به شمشیر دستش بینداختند

درفش فریدون به دندان گرفت همی زد به یک دست گرازی شگفت

سر انجام کارش بکشتند زار بران گرم خاکش فکندند خوار (ص ۲۴۰-۲۵۰)

گستهم

پس از آنکه کیخسرو به ایران می اید و به جای کاووس بر تخت شاهی می‌نشیند و برای خونخواهی پدر به توران لشکر می‌کشد، گستهم از پهلوانان بیداردل، نیزه افکن، کمان‌کش و خلنگ اندازی است که در پیشاپیش سپاهی بزرگ و لشکری گشن و آراسته، درفش کیانی را به دست می‌گیرد: (ص۲۷۵)

سپس پشت گودرز گستهم بود که فرزند بیدارگژ دهم بود

یکی ماه پیکر درفش از برش به ابر اندر آورده تابان سرش (ص۲۷۴)

گودرز

ارجمندی گودرز تا بدانجست که در جنگ‌ها از پس پادشاهی چون کیخسرو در پایگاه نگاهبان و فرازنده درفش کاویان پیشاپیش سپاه ایران حرکت می‌کند. (ص۲۹۰)

در دومین شکست سپاهیان ایران از توران گودرز با مشاهده درفش سرنگون و مردان کشته و مجروح، دردمند و ناتوان راه گریز در پیش می‌گیرد. (ص۲۹۱)

کیخسرو

پس از گذشتن یک ماه و تجدید قوای ایران، هر دو طرف آماده جنگ‌اند. هومان سردار افراسیاب تصمیم می‌گیرد مستقیما بر قلب سپاه ایران حمله کند و کانون اصلی را نابود سازد. نتیجه واقعا شگفت‌انگیز است:

برفتند پس تا به قلب سپاه به جنگ فریبرز کاووس شاه

با فرار سردار قلب سپاه در هم می‌شکند و آنگاه حتی فرصت، یا همت بردن درفش‌ها هم نیست:

بماندند بر جای کوس و درفش ز پیکارشان دیده باشد بنفش

بنفش شدن دیده‌ها که سهل است جا دارد از این جنگ دلیرانه بر دیده ها بنفشه بروید

نگون گشته کوس و درفش و سنان نبود ایچ پیداو کیب از عنان (ص۲۱۱)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]

گودرز پیر با پند پسر به هوش می‌آید. گودرز بیژن دلیر را نزد فریبرز می‌فرستد کهیا برگرد یا درفش کاویانی را بده. فریبرز دربان خردمندانه به بیژن برمی‌اشوبد.

که شاه درفش مرا داده است و درفش از در بیژن گیو نیست

در میان این همه شگفتی بیژن نیز کار شگفتی می‌کند. درفش کاویان را با تیغ دو نیمه می‌کند و نیمه اش را با خود می‌برد. سپاه دشمن با دیدن درفش کاویان هجوم می‌آورند که:

درفش بنفش را به چنگ آوریم جهان جمله بر شاه تنگ آوریم

اما بیژن دلیر حمله را دفع می‌کند ولی در جنگ ریونیر نبیره کاووس بر خاک می‌افتد.

از آنسو پیران اماده حمله دیگر است که سپهدار بزرگ خاقان چین به کمکش می‌آید.

ز کشمیر تا برتر از رود شهد درفش و سیاه است و پیلان و مهد

در داستان کیخسرو این بیت هم آمده که در مورد درفش است:

چو خورشید تابان بر آرد درفش چو زر آب گردد زمین بنفش (سیاوش بر آتش نوشته مصطفی رحیمی ص ۲۴۹)

افراسیاب و شیده

این مردان در آیین خود پهلوانی کشنده اژدها – فریدون یا گرشاسب را می ستودند درفش آنان سیاه بود و اگر به شکل اژدها نبود دست کم نقش اژدها بر خود داشت. (سوگ سیاوش، ص: ۱۹۳)

کاووس

درفش کاووس خورشید پیکر بود. (شاهنامه شناسی ، ص: ۲۲-۱)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش بیرق در شاهنامه بخصوص و در ادوار مختلف باعم مورد کنکاش قرار گرفته است. از انجا که تحقیق در این زمینه نیاز به علوم مختلف از جمله باستان‌شناسی، تاریخ، سکه‌شناسی وادیان و. . . دارد، در این نگاشته تنها شمه‌ای از ان مورد تفحص قرار گرفته است. تحقیق در این زمینه منابع و زمان بیشتر می‌طلبد.

آنچه از این پژوهش برمی‌آید می‌توان گفت که شاهنامه فردوسی نه تنها در ایران بلکه در جهان یکی از کتاب‌های معروف ومشهور می‌باشد و موضوع بیرق در شاهنامه نیز مهم است چرا که نشانه شخصیت یک پهلوان است که این ذهنیت خوب فردوسی را نشان می‌دهد. با اینکه داستانها واقعی نیستند، اما فردوسی به رنگ بیرق‌ها به حالت روانشناسی نگاه می‌کند مثلا رنگ سبز که رنگ طبیعت است رنگ بیرق بهترین

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]

پهلوان قرار داده است و بیرق سیاه را به بدترین شخصیت شاهنامه نسبت داده است. در هنگام جنگ بیرق نقش اساسی داشته است. پس در پایان می‌توان گفت که هر چه قدر در این مورد تحقیق کنیم باز هم کم است. چرا که گفته‌اند: شاهنامه فردوسی باغی است که میوه های گوناگون می‌توان از آن چید.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]

فهرست منابع و مآخذ

ـ آثار الباقیه، بیرونی ابوریحان، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم۱۳۶۲
ـ آرتور امانوئل کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمهٔ رشیدیاسمی، تهران ۱۳۵۱ش
ـ از رنگ گل تا رنج خار نویسنده قدمعلی سرامی، چاپ نخست: ۱۳۶۸، شرکت انتشارات علمی فرهنگی
سوگ سیاوش، شاهرخ مسکوب، چاپ اول، مرداد ۱۳۵۰ ه. ش، چاپ دیبا
ـ ابوالقاسم فردوسی، شاهنامهٔ فردوسی، متن انتقادی، مسکو ۱۹۶۳ـ۱۹۷۱؛ نصرالله فلسفی.
ـ چند مقالهٔ تاریخی و ادبی: «جنگ چالدران»، تهران ۱۳۴۲ش.
ـ تاریخچهٔ شیروخورشید، احمد کسروی، تهران ۱۳۳۵ش ؛ همو، شیخ صفی و تبارش، تهران ۱۳۲۳ش.
ـ تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، زرین کوب، تهران امیر کبیر، چاپ اول ۱۳۶۴.
ـ تاریخ‌نامه طبری، طبری، گردانیده منسوب به بلعمیبه تصحیح محمدروشن، نشر نو، تهران ۶۶ .
ـ روایت شاهنامه به نثر، ایرج گلسرخی، چاپ دوم، چاپ حیدری، ناشر نشر علم.
ـ زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، مولف: دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، چاپ هفتم۱۳۸۵، ناشر شرکت سهامی انتشار.
ـ سیاوش بر آتش نوشته مصطفی رحیمی، چاپ اول، چاپخانه حیدری.
شاهنامه‌شناسی (۱) مجموعه گفتارهای نخستین مجمع علمی بحث درباره شاهنامه در استان هرمزگان، انتشارات بنیاد، شهریور ۱۳۵۷.
ـ شاهنامه فردوسی به نثر نوشته دکتر دبیر سیاقی، چاپ ششم، ۱۳۸۶، چاپ نیکا.
ـ شکوه شاهنامه در آیینه تربیتی و اخلاق پهلوانان، نگارنده: پرویز البرز، چاپ نخست، ۱۳۶۹، چاپ کلینی
فرهنگ شاهنامه فردوسی، عبدالحسین نوشین، چاپ اول، بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۳.
ـ لارنس لاکهارت، نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا، ترجمهٔ اسماعیل افشار نادری، تهران ۱۳۷۷ش.
ـ ماهنامه‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دوره بیستم، ش ۱، پاییز ۸۵.

اینترنت

__ http://www.faithfreedom.org(http://goonagoon.nasseh.
__ ir/images/iran_flag_history/iran_flag%20(6).
__ http://goonagoon.nasseh.ir/images/iran_flag_history/iran_flag%20(8).
__ http://www.izadmehr.com/kave.Jpg
__ HTTP//:www.farhangsara.com/flag.htm

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-07]